

نقر و نقش یادگاری‌ها در ابنیه باستانی

عادت (یادگاری نوشتن) در روی درو دیوار اماکن و کندن پوست درختان کهن سال با اینکه بسیار مذموم و در موارد زیادی مخرب است. تقریباً جزو غرایز باقی مانده عادات اولیه بشر است که از زمان غارنشینی تا عصر امروز بانحاء مختلف جلوه گرفته بشر در هر حال و روزی که بسمببرد خوش یا ناخوش می‌خواهد، برای تذکر آیندگان از خود اثری باقی گذارد. این عمل با آنکه گاهی منجر به امحاء و تخریب آثار گذشتگان می‌گردد، معذک اکثر اعلت وجودی بسیاری از ابنیه و آثاری است که از پیشینیان باقی مانده است و امروز اساس تتبع در تاریخ را تشکیل می‌دهد. وجود اهرام مصر و معابد چین و هند و آثار تخت جمشید و بیستون و ستونهای باقیمانده یونان و مجسمه‌ها و هیاکل و سنگ مزارات

وقایع اصفهان

هواله تعالی شانه

در اول این دولت روز افزون و بدو سلطنت اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه جمجاه روح العالمین فداه این بنده درگاه بیعضی خدمات مأمور شد که ذکر آنها قابل تحریر و بیان نیست مثنی مأمور سمنان و دامغان برای راه انداختن توپ و نو کبری که با عالیجاه یحیی خان حسب الامر مأمور خراسان و با عالیجاه مصطفی قلیخان سرتیپ هرزگی کرده متفرق شده بودند و مرحوم میرزا تقی خان آنها را مأمور نموده بود بعد از فضل خدا خدمت خود را بر وفق فرمایش و مطابق خواهش امنای دولت بانجام رسانیده مراجعت

کلیتا در اثر این حسن‌غریزی بشر بوجود آمده است. بازدید این آثار در بینندگان بمدی نیز که طی قرون و اعصار، بهر تقدیر گذرشان با نجاها افتاده و آن بناها و آثار را دیده‌اند، محرك احساساتی شده که ولو بطور موقت و زودگذر آنان را تحت تأثیر قرار داده و اثر عبرت‌انگیزی در آنان باقی‌گذاشته بطوریکه گاهی بیننده حتی با تحمل زحمات زیاد تأثیر و احساس خود را در آنجا منعکس نموده که خود یادگار گرانبهایی را تشکیل داده و بنوبه خود اثر عبرت‌انگیز دیگری بوجود آورده است.

تخت‌جمشید یکی از این آثار است که هنوز ستونهای آن یادآور دوران مجد و عظمت سلاطین قدیم ایران بوده و در طول قرون و اعصار موجب عبرت شاهان و بزرگان و تماشاگران بمدی قرار گرفته و موجب شده است که تأثرات خود را بعنوان یادگار در جاهای مناسب که توجه را جلب کند، ثبت و نقش نمایند ما چند فقره از آنها را در این جامی آوریم:

الف - از عضدالدوله دیلمی

۱ - نظر الامیر ابوالشجاع عضدالدوله و ضیاء الملة ایدالله فی صفر سنة اربع و اربعین و ثلاثمائة و قری له ما فی المدة و الآثار من الکتابه قراة علی بن السری الکاتب الکردی و مار سعید المؤید الکا زرونی

۲

مجله وحید

نمودم آن اوقات زمانی بود که مقرب الخاقان خان خانان بحکومت دار السلطنه اصفهان مأمور و مرحوم میرزا عبدالوهاب گلستانه از جانب اولیای دولت بوزارت و پیشکاری او برقرار بود. مرحوم مرقوم بعد از ورود اصفهان چندی متصدی خدمات محوله بخود بود نمیدانم چه واقع شد که میانه میرزا عبدالحسین سررشته‌دار اصفهان و میرزا عبدالوهاب نقاری اتفاق افتاد و مناقشه ایشان بمنازعه کشید و کیفیت بعرض خان خانان رسید بعد از گفتگوی بسیار سرکار معظم الیه میرزا عبدالحسین را در عاملی و خدمت دیوان قابل‌تر دید و باین ملاحظه در مقام رعایت و حمایت او برآمد رفته رفته کار ایشان از آن آشوب بمقاتله و جنگ کشید و بانداختن تیر و تفنگ رسید چون مراتب فتنه و فساد باولیای دولت عرض شد این بنده درگاه را از دیار معدلت مدار باوردن میرزا عبدالحسین و استقلال میرزا عبدالوهاب بوزارت اصفهان مأمور فرمودند، بعد از گرفتن احکام با اسب چاباری

۲- نظره الامیر ابوالشجاع عضدالدوله ایده الله فی صفر اربع و اربعین و ثلاثماه و قراله ما فی هذه الآثار من الکتابه قراة علی ابن السری الکتب الکردی و مار سیدالمؤید الکا زونی
 ۳- بسم الله حضره الامیر الجلیل عضدالدوله ۱ الدولة بن الحسن سنة اربع و اربعین و ثلاثماه فی نظریه مظفر امرفاتح اصفهان و احضر من قرامافی هذه الآثار من الکتابه
 ۴- بسم الله حضره الامیر الجلیل عضدالدوله فنا خسرو بعده من الجيش سنه اربع و اربعین و ثلاثماه فی منصرفه مظفرأ من فتح اصفهان و اسره لقوم اکثر و کسره جيش جاسم و احضر من قرامافی هذه الآثار من الکتابه .

ب ابو نصر بن عضدالدوله (بهاءالدوله دیلمی)

۱- بسم الله قرا الاثار سنة بهاءالدوله و ضیاء الملة و غیاث الامة ابو نصر بن عضدالدوله و تاج الملة حرس الله ایامه و ادام سلطانه و ذا الموضع جاه صایداً مع عسکر عظیم و معه امیر الامراء ابو منصور بن بهاءالدوله و ضیاء الملة و غیاث الامة اطال الله سنه فی سنة اثنین و تسعین و ثلاثماه
 ۲- بسم الله نزل بهاءالدوله و ضیاء الملة و غناه بالامة ابو نصر بن عضدالدوله و تاج الملة حرس الله ایامه و ادام سلطنة هذا الموضع ما ط بجامع عسکر عظیم و معه امیر الامراء ابو منصور
 ۱- بواسطه ریختگی خوانده نشده است.

وقایع اصفهان

۳

روانه شدم در ورود بکاشان اهل آنجا را دو فرقه دیدم که با یکدیگر منازعه داشتند یکی جماعت غفاری و یکی دوستان حاج محمد کاظم خان که در آن اوان وزیر و پیشکار نواب شاهرخ میرزا بود که آنروز با یکدیگر با تیرو تفنگ مقاتله و جنگ داشتند بعد از اطلاع از آن کیفیت چون حسب الامر اولیای دولت بنظم آنجا نیز مأمور بودم بکروز توقف نمودم آن غایله را رفع کرده باصفهان رفتم و در مراجعت هم بکروز در کاشان جهت اطمینان مانده اثر فتنه و فساد ندیدم بالجمله چون وارد اصفهان شدم فتنه و غوغای غریبی برپا بود و صدای تیر و تفنگ چنان شدتی داشت که تا عصر آنروز نتوانستم عبور نمایم ناچار از راه بازار روانه شده خدمت خان خانان رسیدم نوشتجات و احکام را داده بی توقف بمنزل امام جمعه رفتم که کاغذهای او را برسانم هنگام عبور از صحن مسجد جمعه جمعیت زیادی دیدم که همیانهای سرب و بارو را در میان گذاشته بتقسیم آن مشغولند از یکی جو یا شدم

بن بهاءالدوله و ضیاءالملة و غنا بالامة اطال الله سنهاسنة اثنتان و تسعين و ثلاثمائة.

ج - از علی بن سلطان خلیل بن سلطان حسن

لامیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

این الملوك التي كانت مسلطه
حتی سقاها بكأس الموت ساقیها ۱
كم من مداین فی الآفاق قد بنیت
امست خراباً دارالموت اهلیها ۲
حرره علی بن سلطان خلیل بن سلطان حسن سنة تسع و ستین و ثمان مائة

د - از سلطان ابوالفتح ابراهیم

۱- بتاریخ شوال سنة ست و عشرين و ثمانمائة رایات نصرت آیات بندگان حضرت خلافت پناه پادشاه جهان ، اعدل خواقین ایران و توران معین الحق و السلطنة و الدینا و الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان خلدالله ملكه و سلطنة این محل رفیع و مكان منیع را مضارب خیام
۱- كجا هستند پادشاهانی که بودند با تسلط و قدرت تا اینکه ساقی آن جام آنها را چشانید جام مرگ .

۲- چه بسیار شهرها که در اطراف جهان بنیاد شد که خراب گردید و ویران شد و اهالی آنها را مرگ در رسید .

۴

مجله وحید

که این اجتماع از کدام دسته است گفت اینها از کسان میرزا عبدالوهاب میباشند خودش هم الآن در مسجد خدمت آقای امام جمعه است آنوقت رفتم نوشتجات امام را دادم و بهمان ملاقات اکتفا نموده مراجعت کردم آنروز تمام بازارها را از ترس اشرار و الواط بسته بودند مگر قلیلی از خباز و بقال که در بعضی گذرها بقدر کفایت باز بود و متصل صدای تیر و تفنگ می آمد نصف شهر بامیرزا عبدالحسین و نصف بامیرزا عبدالوهاب بودند اما اکثر اهل بلوک بامیرزا عبدالحسین و از اشرار الوار بودند فدوی اول کاری که کردم اهل بازار و عموم کسبه را اطمینان دادم که دکانها را باز کردند و اصل مقصود را هم تاحدی اظهار نکردم زیرا که اگر میگفتم به بردن میرزا عبدالحسین مأمورم چنان اوضاعی فراهم می آوردند که توپ و قشون دولتی مأمور شود و این معنی باعث خرابی اهل ولایت و عموم رعایای شد لهذا بعقل ناقص خود چنان دانستم که اظهار این مطلب را بهیچوجه

دولت و مراکز اعلام سلطنت گردانید ، کمترین بندگان علی‌الاطلاق کمال‌الدین ایناق عفی‌الله عنه که از بندگان درگاه است ، بکتابت این حروف شرف استفاد یافت .

غرض نقشی است کز ما بازماند که هستی را نمی‌بینم بقائی
مگر صاحب‌دلی روزی برحمت کز در حق درویشان دعائی

عربیة

این الاکسرة الجبابرة الاولى کنزوالکنوز فما بقین و ما بقوا ۱

۲- فرصت شیرازی درس ۱۶۷ آثار عجم می‌نویسد :

«فقیر در کتابی که فرانسوی بود و مترجمی آنرا برایم ترجمه نمود ، دیدم نوشته بود در تخت جمشید عمارتی است که سلطان ابراهیم پسر شاهرخ پسر امیر تیمور در آنجا چیزی بفارسی نوشته و تاریخش عربی است هشتصد و بیست و شش سال بعد از هجرت محمد پیغمبر خودش آن را نوشته . انتهى .»

۳- کجا هستند خسروان دل سخت سابق ، پس نمایند آن گنجها و خودشان هم نمایند (شعراز ابوالطیب متبنی است)

وقایع اصفهان

۵

نکرده بلکه واقعه را بعکس شهرت دادم که میرزا عبدالحسین بالاستقلال وزیر است و میرزا عبدالوهاب باید بدارالخلافة برود مردم هم یا بنواسطه از بابت بودن میرزا عبدالحسین بسیار خوشحال بودند .

سرکار خان خانان فرمود فردا باید برویم عمارت چهل ستون واعیان و اشراف شهر را هم اخبار نمائیم در ملاعام فرمایش اولیای دولت قاهره را بمردم برسانی که مردم آسوده شده از این تیروتفنگ انداختن دست بردارند و این ولایت آرامی بگیرد همانروز که قرار این اجتماع شد گویا تمام اهل شهر و بلوک را مجهز ساخته بودند بحدی جمعیت آمده بود که در چهل ستون با آنهمه وسعت جای خالی نمانده بود . سرکار خان خانان حسبالقرار تشریف آوردند بنده نیز بالای دست انداز ایوان ایستاده در حضور سرکار خان مطلب را باین شرط بیان کردم که اگر امروز یک نفر از این اجتماع در شهر بماند تمامی بکشتن خواهند رفت ایشان هم این شرط

۵ - یادگاری‌های متفرقه

۱- در یکی از دیوارهای دخمه داریوش نوشته :

دسبحان الذی لایدوم الاملکه وسلطانہ

این من ادخر و اعترف وجمع المال علی المال فاکثر

و اگر چه است و اگر جاماسب ، که جام مرگ را در کشیدنی است و اگر داراست و اگر

داری که داری اجل را کشیدنی ، عتبه عتب ۴ و فنا بوسیدنی و جسم بی بقا بوسیدنی ۴۰۰

۲- مرحوم فرصت شیرازی درس ۱۸۶ آثار عجم می نویسد :

۱- کجا بندگان که ذخیره کردند و پنهان نمودند و جمع کردند مال را بر سر مال پس زیادتى کردند .

۲- داری در اصطلاح (گدا) را گویند

۳- عتب بفتح اول هلاک شدن

۴- کلمات بالا از کتاب دره نادری تألیف میرزا مهدیخان استرآبادی منشی

نادرشاه است .

مجله وحید

۶

را قبول کرده هر يك رو بمنزل خود روانه شدند اهل شهر نیز بفرانت هر کدام بکسب و کار خود اشتغال نموده بدعا گوئی دوام دولت جاویدمدت پرداختند همان روز عصر در بالاخانه خلوت سرپوشیده نشسته بودیم ناگهان از طرف میدان صدای تفنگی بلند شد گلوله آن پیش روی فدوی بزمین خورده سردش سرکار خان دست پاچه شد که بروید شخص تفنگ انداز را پیدا کنید. بنده گفتم لازم نیست و گلوله را برای بنده نینداخته اند شاید برای قوش یا چیز دیگر انداخته اند. اینجا خورده خلاصه روز هشتم ورود رقت منزل امام جمعه حکماً میرزا عبدالوهاب را حرکت دادم و جناب امام جمعه نه این بود که از او حمایت کند بلکه باو گفت اگر خود نروی عالیجاه چراغعلیحان ترا حکماً خواهد برد. همان روز بیباغ خودش نقل مکان نمود از آنجا خدمت خان خانان رفته نوشتجاتی که باید بنویسند نوشتند مبلغ سیصد تومان وجه نقد و یکدست لباس ابره از قبیل جبه و قبا و ارخالق و

این اشعار در دربار حضرت المؤمنین علیه السلام را حقیر مؤلف در (دخمه داریوش)

نوشتم :

يا تو على قلال الجبال تجر سهم	غلب الرجال فلم ينفعهم القل
واستنزلوا بعد عز من معافلهم	الى مقابرهم ما بش ما نزلوا
ناداهم صارح من بعد ما دفنوا	این الاسرة والتيجان والحلل
این الوجوه التي كانت محجبة	من دونها تضرب الاستار والكلل

۱- شب بروز آوردند بر قللهای کوهها که مردمان دلاور آنها نگهبانی می کردند پس نفی نداد آنان را قلعهها .

۲- فرود آمدند پس از عزت از منازل خود بسوی کومه‌های خود ، ای چه بد است آنچه که فرود آمدند .

۳- ندا کرد آنان را فریاد کننده پس از آنکه دفن شدند که کجاست تخت‌ها و افسرها و زیورها

۴- کجا هستند رسائی که در حجاب بودند و در نزدیک آنان زده می‌شد سراپرده‌ها و خیمه‌ها

وقایع اصفهان

۷

و شال التفات فرمودند مرخص شدم و بی‌باغ آمدم دیدم میرزا عبدالوهاب خودش مانده و دو نفر نو کرپر رسیدم آدمها چه شدند گفت مواجب خواستند من هم چیزی ندارم که برای خود صرف نمایم چه جای اینکه تمنای نو کر بعمل بیاید فدوی از همان وجه سیصد تومان مزبور دو بست و پنجاه تومان جهت مخارج اودادم که خدمت دیوان تعویق نیفتد و توقف او در اصفهان باعث تجدید فتنه و فساد نشود و همان ساعت او را سوار کرده بقریه جز- فرود آمدم و شب از آنجا سوار شده به مورچه خورت منزل نمودیم و در راهی موسوم به نائه افتادیم که خاک نطنز بود دو روز در آنجا توقف کردیم تا آدمهای او از عقب رسیدند و از آنجا روانه قهرود شدیم بعد از ورود به قهرود و اهمه بروغلبه نمود که سلوک اهل بلوک را بامن میدانی همه در سر راه اراده کشتنم را دارند مرخص کن از بیراهه روانه قم شوم پس فردا هردو در قم بهم خواهیم رسید فدوی چون از این بابت او را بسیار متزلزل

۲- ناشناسی نوشته : (بدون تاریخ باخط نسخ خوش)

انیران و ایران ندانی اگر
انیران نه بندن کستی ز داد
چونیکان و پاکان و آشوان دین
۴- ایضاً :

شهان عرب خسروان عجم
کجا آن فریدون و ضحاک و جم
۵- در نقش رستم نوشته اند :

چهل دانا گزین کردند از آن پس
بداستند ایشان جمله و ستا
که جمله عمرشان در هیچ گاهی
نکردند آن بهان هرگز گناهی

۶- در داخل دخمه اول نقش رستم نوشته

مشقت نیرزد جهان داشتن
که را دانی از خسروان عجم
گرفتن به شمشیر و بگذاشتن
ز عهد فریدون و ضحاک جم

دیدم خواهش او را اجابت نموده و خود را از راه راست بدار الخلافه آمدم
ده روز بعد از ورود فدوی او نیز رسید و تدبیر فدوی مرضی طبع امنای دولت
گردید بلکه همه تصدیق کردند که آوردن میرزا عبدالحسین و گذاشتن
میرزا عبدالوهاب فتنه شدیدی میشد از آنجا که اول دولت مقتضی التیام و
واصلاح امور رعایاست مصلحت دولت و آسایش رعیت در همین کار بود و از
این خدمت زیاده از حد مورد عنایت اولیای دولت شدم .

در سال ایت ذیل ۱۲۶۷ هجری زمان حکومت مقرب الخاقان سپهدار
در دارالسلطنه اصفهان اغتشاشی که در آن اوان رو داد و از دار الخلافه
الباهره حسب الامر قشون دولتی و توپ برای نظم آنجا مأمور شد و بعد از مدت‌های
مدید و خرابیهای بسیار که باهل اصفهان رسید رفع آن فتنه و آشوب شد که
امر آنجا انتظام یافت . البته حسب الامر اولیای دولت مقرب الخاقان
معزی الیه مفصلاً خواهد نوشت که باعث فساد اول چه بود و سبب آرام آن چه

که بر تخت و ملکش نیامد زوال نماند مگر ملک ایزد تعال

۷- فرصت در صفحه ۲۰۸ آثار عجم می‌نویسد که در دخمه اول نقش رستم دیدم

بخط نسخ با مرکب نوشته :

این جانب عبدالله مترجم و منشی در سنه یکهزار و دوست و هشتاد هجری باتفاق یکی از صاحبان انگلیس آمدم در این جا صاحب مذکور مرا فرمود این اشعار فردوسی را بر این سنگ بنویس نوشتم :

فریدون ز کاری که کرد ایزدی	نخست این جهان را بشت از بدی
فریدون فرخ فرشته نبود	ز عود و ز عنبر سرشته نبود
بداد و دهش یافت این نیکویی	توداد و دهش کن فریدون تویی

۸- جلال الدوله دیلمی در دیوان کسری بخط خود این دو بیت را نوشته (جلداول

مرآت البلدان ص ۱۱۰)

یا ایها المغرور بالدنیا اعتبر	بدیار کسری فهی معتبر الوری
غنیت زمانا بالملوک واصبحت	من بعد حادثة الزمان کماتری

۱- از سعدی

۹

وقایع اصفهان

شد ولی از بابت نرسیدن قسط و گرفته نشدن نسق ولایت و تفرقه رعیت که مکرر با ولیای دولت عرض شده بود بعد از مراجعت فدوی از خراسان و تصرف آن مملکت امنای دولت ابدآیت چنان مصلحت دیدند که حسب الامر این بنده در گاه راروانه اصفهان دارند که اولاً تفرقه رعایای آنجا را جمع آوری نماید و ثانیاً نسق ولایت را چه از قرای خالصه و چه اربابی محصلی کرده پس بگیرند و از بابت مالیات هر قدر تعویق افتاده محصلی کرده بزودی ارسال دارد و باقی مالیات سیچی‌ئیل را که یکسال پیش از آن و زمان حکومت خان خانان بود از محل وصول داشته بدیوانیان عاید سازد احکام و دستور العمل خدمات مفصله را کتاب سعادت انساب نوشته بمهر مبارک رسانند این جان نثار دوازدهم ذیقعدة ماه مزبور حسب الامر روانه دارالسلطنه اصفهان گردیدم و بیست و چهارم ذیقعدة وارد شده در باغ مرحوم معتمدالدوله منزل نموده بعد از چند روز که توقف کرده از اوضاع آنجا

در خاتمه برای تکمیل فایده توضیح زیر داده می‌شود :

- ۱- **علی بن سلطان خلیل** از ترکانان آق‌قویونلو که سلطان حسن پدر سلطان خلیل در عراق و فارس و کرمان حکومت داشت و سلطان خلیل پسرش ششماه حکومت کرد و کشته شد و علی یکی از پسرهای سلطان خلیل مذکور است
- ۲- **سلطان ابراهیم ابوالفتح** یکی از هفت پسران شاهرخ پسر امیر تیمور است که در سنه ۸۱۷ بحکومت فارس مستقل شد و پدرش شاهرخ در هرات حکومت داشت خط ثلث را بسیار نیکومی نوشت و بعضی از خطوط او در شیراز روی بناها و مساجد دیده می‌شود در ۸۳۸ هجری درگذشت .

اطلاع درستی بهم رساندم ملاحظه نمودم که اگر بخواهم بر طبق دستورالعمل اولیای دولت رفتار نمایم بالمره شیرازه کار آنجا از یکدیگر گسیخته خواهد شد این جان نثار که خود را ادنی چا کر این دولت جاوید آیت میدانستم و تدبیر کارهای جزئی را نمی‌توانستم بکنم ولی از قوت اقبال این دولت بی‌زوال چنین بظالم رسید که با دو سه نفر سوار شده و دهات خالصه را سرکشی بکنم بعد از رفتن بدعات خالصه چند قریه از قریه آنجا را بایر و رعایای همه را متفرق دیدم برخی هم نزدیک بتفرقه بودند . بعد از تحقیق مکان ایشان فرستادم کدخدای آنها را آورده همگی را اطمینان دادم و گندم و جوی که برای بذرازم داشتند از شهر خریده بایشان تحویل نمودم در هر دهی هم یک نفر آدم برای گرفتن نسق گذاشته بعد از فضل خدا از کار خالصه نهایت خاطر جمعی را بهم رساندم که اقلابذراکشته شده و از کار سال نو امیدواری حاصل است آنوقت بوصول بقایای معامله سرکار خان خانان

السامی فی الاسامی

تألیف احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم میدانی نیشابوری مکنی بابی الفضل از دانشمندان و لغویان قرن پنجم و ششم .

(از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران)

این کتاب یکی از کتب مهم و معتبری است که در لغت عربی بفارسی تألیف شده و مورد استناد بسیاری از لغت نویسان عرب از قرن شش به بعد بوده است .

همانطوریکه از نامش پیدا است مطابق معمول قرون اولیه اسلام مؤلف، اشیاء و موجودات عالم و اعمال و افعال ضروری مردم را دسته بندی کرده است و معادلات پارسی اصیل برای آنها یافته و در برابر هر لغت تازی واژه پارسی اصیل قرار داده است .

بسیاری از لغات فارسی که اکنون از استعمال در زبان معمول محاوراتی و حتی مکاتباتی نیز خارج است اعم از نامهای حیوانات ، جمادات ، خوراکی ها ، پوشاکها و جز آن در این کتاب آمده است که نمودار فرهنگ عمیق و بی نیاز فارسی محسوب میشود .

برداختم و چوب و فلکی که حسب الامر بآن مأمور بودم موقوف ساختم و هر کس حرفی داشت می شنیدم و ضرر بندگان خدا رانمی پسندیدم همین که چوب و فلک را موقوف کردم بقایای سرکارخان خانان آنچه وصولی بود بزودی وصول کرده بخزانة عامره ارسال گردید از بابت مالیات ایت ثیل حکومت سپهدار هر قدر توانستم بوصول رسانده انفاذ خزانة عامره داشتم هر قدر ملاحظه کردم در حقیقت اغتشاش ولایت و تفرقه رعیت و آنچه خرابی و کشت و قضا و ضرر که بدوات علیه رو داده بود تقصیری برم قرب الخاقان سپهدار نبود بلکه چند نفری که در دور و دایره او بودند مایه فساد شده از آن جمله محمد حسین خان خلیج که در بدو حکومت سپهدار بنیابت رفته بود باعث هرزگی و فساد شد عموم اهل اصفهان از بدزبانی و سوء سلوک او رنجش بهم رسانده بودند بالاخره در مسجد جامع اصفهان از اهالی آنجا بسزای خود رسید و تفصیل این واقعه موقوف بنوشتن سرکار سپهدار است .

موضوعات این کتاب عبارت است از :

قسم اول در شرحیات شامل ۵ باب . قسم دوم در حیوانات شامل ۲۷ باب قسم سوم در آثار علویه شامل ۵ باب . قسم چهارم در آثار سفلیه شامل شش باب .
بنیاد فرهنگ ایران در نظر دارد که در آینده نزدیک فهرست لغات عربی بفارسی و فارسی کتاب را منتشر کند .

این فهرستها که در عین حال تصحیح انتقادی است بوسیله آقایان دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر محمد دبیرسیاقی تهیه و تنظیم شده است .

طبع و نشر این کتاب و امثال آن بطور قطع و یقین یکی از خدمات ارزنده و مفیدی است که بوسیله بنیاد فرهنگ ایران به جهان علم و ادب شده است و در آینده پایه خواهد بود جهت تألیف و تدوین فرهنگ و دائرة المعارف بزرگ اسلامی و بالاخص شیعه و زبان و ادبیات پارسی . توفیق و سعادت آقایان دکتر شهیدی و دبیرسیاقی و همچنین بنیاد فرهنگ ایران را از خداوند متعال خواستاریم .

نمونه از واژه‌های عربی و معادلات پارسی آن :

المثال: تندیس. الاشی: مادینه. الذریة: نسل‌پری و آدمی. ام‌الماغ: جای مغز.
وجه حسن: روی نیکو. الجبهة: پیشانی. الحطب: هیمه. المحتطب: هیمه‌دان. الحطاب هیمه‌فروش... (ج-س)

بعد از کشته شدن محمد حسین خان مزبور هر قدر از خرابی باقی بود میرزا حسین تفریشی وزیر سپهدار اتفاق افتاد تا تمامی خرابی و آشوب را با تمام رساند و چون کار باینجا کشید سلوک اهل اصفهان با سرکار معظم‌الیه و کسان او بهیچوجه امکان نداشت زیرا که طرفین هیچیک از یکدیگر مطمئن نبودند سرکار سپهدار چون کار خود را از اینقرار دید و قطع کرد که با وجود این پریشانی از عهده خدمت دیوان نمی‌تواند برآید احضار خود را بدربار معدلت مدارا از اولیای دولت استدعا کرده بنده در گاه را موافق فرمان مهر لمعان‌علیه حضرت قدر قدرت شاهنشاه عالم پناه روح العالمین فداء نایب‌الحکومه اصفهان فرموده او را بدار الخلافه حسب الاستدعای خود احضار نمودند مدت توقف این اخلاص نشان در دارالسلطنه اصفهان از ششماهه ثانی ایت‌ئیل سال ۱۲۶۷ تا چهارم ماه توشقان ئیل ۱۲۷۲ بود یک سال متجاوز توقف اصفهان فدوی در وزارت مرحوم میرزا تقی خان

نقدبر کتاب شیخگری - بایگری از نظر فلسفه

« تاریخ ، اجتماع ، تألیف آقای مرتضی مدرس چهاردهمی ۲۱۲ منقطع ۱۵×۲۴
« حروف ۱۲ سری از نشریات کتابفروشی فروغی تیرماه ۱۳۴۵

تاریخ صدساله اخیر ایران «از جنبه‌های مختلف» متأسفانه بطور کامل و جامع مورد نقد و بررسی و تحقیق و تدقیق قرار نگرفته و بسیاری از مسائل هنوز در پرده‌هایی از ابهام پیچیده و مستور است .
در مورد شرح حال و احوال رجال این دوران نیز آنچه را که نوشته‌اند آنگاه که دقیقاً بررسی کنیم همه‌را ضد و نقیض می‌یابیم .

امیر نظام و ما بقی در صدارت جناب جلالت‌آب ارفع امجد افخم اعتماد الدوله العلیه‌العالیه صدر اعظم واقع شد که در جزئی و کلی امور از مصدر صدارت هر حکمی شرف صدور مییافت چه در نظم و محارست طرق و شوارع و چه در پرستاری و دادرسی بندگان خدا و چه در وصول و ایصال منال دیوان دقیقه‌ای در انجام آن و عموم خدمات دیوان خودداری نداشتیم و حسب الامر اولیای دولت قاهره در ضمن روزنامه دولتی ماه بماه بنظر اولیای دولت میرسید و کیفیت رفتار و سلوک فدوی در شهر و بلوک مفصلاً عرض شده و تجدید تفصیل آنها موجب ملال خاطر امنای دولت دوران مدت خواهد شد .

ولی چند فقره که در زمان حکومت جان نثار واقع شده و نوشتن آن را لازم دانستم عرض میشود. اولاً هنگام تشریف فرمائی مو کب‌همایون بدارالسلطنه اصفهان پل خواجو که از پلهای مشهوره دنیا است و در واقع پلی باین استحکام ، هیچکس در خاطر ندارد چون بنظر آفتاب اثر قبله عالم

وقایعی که در طی صدسال اخیر رخ داده احياناً اگر درباره آن مطالبی مرقوم رفته همه از دیدهای خاصی است که متأسفانه نمیتوان باتکای آنگونه نوشته ها واقعه‌ای را چنانکه بوده است دریافت ومحرز و مسلم دانست .

تحقیق وبررسی بيطرفانه و واقع بینانه درباره مسائل تاریخ صدساله اخیر ایران کاری بسیار دشوار وسنگین وپرمسئولیت است ، ومحققى که این مهم را برعهده بگیرد انجام کاری خطیر راوجه همت ساخته است .

از نظر عقاید وآراء نیز طی صدسال گذشته فرق ودسته‌هایی پدید آمده اند که نظرات وعقائد آنان سالیانی چند موجب تشنج وآشوب وغوغا ودرهم ریزختگی واحیاناً تحولاتی فکری وعکس العمل‌هایی اجتماعی بوده است .

بررسی درباره چگونگی این وقایع وحوادث وعلل وجهات آن و همچنین شناخت بانیان ومسببان این حوادث و وقایع و افکار وعقایدشان موجب روشن شدن نکته‌هایی تاریک از تاریخ صدساله اخیر ایرانست .

شیخ احمد احسانی یکی از جمله کسانی است که نظرات وآراء او موجب بروز حوادث ووقایعی گشت و موافقان و مخالفان سرسختی یافت که مجادله آنان از صفحه دفتر بمبارزه تیغ وخنجر کشید .

وعالمیان رسیدوآن پل را خراب ومنهدم دیدحکوم ومقررشد که جان نثار حسب الامر درصدد تعمیر آن برآید فی الواقع اگر آن تعمیر نمی شد تا دو سال دیگر اثری ازو نمی نماند حسب الامر اقدس پل مزبور چنان ساخته شد که الحال بابنای قدیم تفاوتی ندارد ومبالغ کلی هم از جانب اولیای دولت صرف تعمیر آنجا شده مدت سه سال بانجام رسید وازاین بابت عموم اهل ولایت بدعا گوئی دوام دولت ابد مدت اشتغال دارند ونیز عمارتی نزدیک عمارت هفت دست حسب الحکم اقدس مشرف برودخانه زاینده رود برپا نمود آن عمارت در کمال آراستگی باتمام رسیده نهایت صفا را دارد که هیچیک از عمارات سابقه چنین وسعت فضاو کثرت صفارا نداشته هنگام مراجعت این جان نثار جزئی ناتمامی داشت که حال باتمام آن اشتغال دارند ونیز الواط و اشاری که در زمان حکومت مقرب الخاقان منشأ فتنه و فساد بودند اولیای دولت فدوی را بگرفتند ایشان مأمور نمود جان نثار همگی آنها را

بر اثر نشر افکار شیخ احمد احسائی فرقه‌ها و دسته‌های دیگری نیز پدید آمدند که مطالعه در احوال و آراء این فرق و دسته‌ها برای برداشتن تاریخ اجتماعی ایران خالی از فایده‌ی نیست .

آقای مرتضی مدرسی چهاردهی سالیان دراز است همت بتألیف و تدوین و تنظیم تاریخ معاصر ایران بخصوص تصفح و تجسس درباره احوال و آراء فرق و نحل مختلف گماشته‌اند و از این راه خدمتی بایسته و شایسته بانجام رسانیده و میرسانند .

در مورد تحقیقات ایشان شادروان اقبال آشتیانی چنین نوشته‌اند: ۱

آقای مرتضی مدرسی چهاردهی مدتهاست بهدایت و تشویق استاد علامه بزرگوار آقای محمد قزوینی مدظله در شرح حال مشاهیر و بزرگان یک قرن و نیم اخیر ایران کتابی در دست تألیف دارند ، این کتاب گرانبها که امیدواریم بزودی کامل و بزبور طبع آراسته گردد از آنجا که مؤلف محترم شب و روز خود را در کار تکمیل آن و جمع‌آوری هر گونه اطلاعات صرف میکنند و همتی ملال ناپذیر و ذوقی مخصوص در راه آن بخرج میدهند البته تألیفی نفیس خواهد بود و آقای مدرسی با فراهم آوردن آن بار بزرگی را از گردن آیندگان که جوینده نام و نشان بزرگان و مشاهیر قریب بعهدما باشند بر خواهند داشت .

آقای مرتضی مدرسی چهاردهی با صرف بیست سال وقت خوشبختانه توفیق یافته‌اند

۱ - مجله یادگار سال اول شماره چهارم

گرفته در میدان نقش جهان اصفهان هر يك بسزای سیآت اعمال و شنایع افعال خود گرفتار نمودم و اشخاصی چند که میان ایشان قابل سیاست نبودند با کند و زنجیر با فراشخانه مبار که بدار الخلافه الباهره آورده حبس نمودند اکثری از ایشان هم در انبار مرده بسزای خود رسیدند .

فرقه دیگر اینکه کریم نام اروجنی در زمان سلطنت خاقان خلد آشیان نوراله مضجع و حکومت نواب سیف الدوله با جمعی از طایفه و کسان خود پیوسته بکار قطاع الطریق اشتغال داشت و هیچوقت قرار راهزنی و آزار مسلمانان را از دست فرو نمیگذاشت مسکن او در اروجن و جاده اش در کمال اشکال بود چنانچه اواخر دولت شاهنشاه رضوان جایگاه و حکومت مرحوم معتمد الدوله سلیمانخان سهام الدوله با دو عراده توپ و یک فوج سرباز لرستانی و میرزا عبدالحسین با جمعی از تفنگچی بلوکات اصفهان

که تذکره‌ای فراهم آورند که تاکنون هفت قسمت از آن مجزی از یکدیگر چاپ و نشر یافته و هفتمین قسمت آن بنام «شیخ‌گیری و بایی‌گری از نظر فلسفه، تاریخ، اجتماع» اخیراً بزیور چاپ آراسته گردیده و مورد استفاده و استفاضه محققان و دانش‌پژوهان قرار گرفته است. جای کمال خرسندی است که این آرزو بحصول پیوسته و محقق‌ارجمند با صرف بیست سال عمر توفیق اتمام تذکره مورد نظر خود را یافته‌اند و انتظار میرود قسمت‌های دیگر این تذکره گرانقدر نیز بمرور ایام بچاپ رسیده و ارباب تحقیق را ارمغان و ره آوردی پراج باشد.

تاکنون درباره‌ی شیخ احمد احسائی و فرقه‌ی شیخیه اثری مستقل و مستدل با فحص و تحقیق دقیق مبتنی بر اسناد و مدارک تألیف و تنظیم نیافته بود و این برای نخستین بار است که آراء و عقاید و شرح حال و احوال شیخ احمد احسائی بصورتی منظم و مرتب در تألیفی منیف فراهم آمده است.

مطالب مختلف و مباحث ممتعی که در این اثر مورد نقد قرار گرفته و جمع‌آوری اسناد و مطالب مربوط بان بسیار سودمند و مورد استفاده است.

متأسفانه چاپ کتاب مانند اکثر کتابها خالی از غلط‌های چاپی نیست و فهرست اعلام را نیز فاقد است که امید میرود در چاپ جدید آن مرتفع گردد.

توفیق محقق دانش‌پژوه آقای مرتضی مدرس چهاردهی را در اتمام مهمی که برعهده گرفته‌اند صمیمانه آرزو مند است.

بگرفتن او مأمور شده بعد از توقف مدتی چند در اطراف مکان او و کشته شدن جمعی از صاحب منصب و سرباز چاره آن قطاع‌الطریق را نکرده بی‌نیل مقصود مراجعت نمودند. هنگام مأموریت جان‌نثار نیز بهمان عمل ناشایست راهزنی و آزار مسلمانان اشتغال داشت و چون منزل بسیار خاطر جمعی داشت که تصرف آن مشکل بود این جان‌نثار هم‌در انجام چنین خدمات جزئی و بدست آوردن یک دزد بی‌سروپا زحمت قشون و توپ دولتی را شایسته ندیده در مقام تدبیر و گرفتن آن مرد شریر برآمده محض آسایش مترددین و تحصیل نیکنامی دولت دوران مدت آن بد کردار ستم شعار رامطمئن کرده بشهر آوردم و او را در خانه عالیجاه علی اکبرخان منزل داده اظهار محبت بسیار باو نمودم روز ورود قریب پنجاه سوار با او آمده تا تخته فولاد همراه بودند و از آنجا چند نفری نزد او مانده